

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید هاشم سدید

۰۹ فبروری ۲۰۱۸

نامه چهارم از سلسله نامه ها

حسب الله عزیز، بعد از عرض سلام و آرزوی سلامتی تان:

در بحث دوم نه از صحبت های کلامی اثری بود و نه از مسائل فلسفی به گونه ای که از "وجود و عدم" پرسشی به عمل آمده باشد. همچنان نه از هدف آمدن و رفتن انسان، نه از چپستی زندگی و مرگ و چگونگی حیات قبل از زندگی و بعد از ممات، نه به چگونگی خلقت اشاره ای شده و نه این که انسان چیست و جایگاه او در نظام خلقت کجاست و غایت و کمال او در چیست و

اشاره به کلام و فلسفه تنها در نامه دوم از سلسله نامه های من (اولین نامه به شما عزیز) شده بود، که اولی به پرسش های لازم دینی و تشریح یک سری مفاهیم و اصطلاحات دینی با استفاده از تعالیم دینی سر و کار دارد و دومی به مسائل خلقت و چگونگی و هدف آن و یک سری مسائل دیگر، که عمدتاً (پیش از این که فلسفه اسلامی به وجود بیاید و پیش از این که شاخه های دیگر فلسفه از آن جدا شود یا به آن افزوده گردد)، خارج از استدلالات و ساحت دینی قرار دارند.

در بحث دوم موضوع مطرح شده تنها شخصیت و درستی عمل دو انسان از روی منطبق بودن گفتار آن ها با کردار ایشان و با توجه به مقام انسان از لحاظ داشتن صفات نیک و کامل بودن و استغناء و بلوغ فکری - عملی مورد مذاقه قرار گرفته است - آنهم به طور بسیار فشرده و مختصر با در نظر داشت درکی که ما از مفهوم "صدق" داریم. زیرا صداقت و عدم صداقت در پندار و گفتار و کردار است که ویژگی های مثبت و منفی شخصیت انسان ها را رقم می زند. مگر سعدی خود به این باور نبود که عالم بی عمل به زنبور بی عمل می ماند؟

این را هم می خواهم به اجازه شما عزیز اضافه کنم که شخصیت از نظر روان شناسان غالباً از طریق آزمون های عینی تعیین می گردد، نه از طریق پندارهای ذهنی!

به باور برخی از روان شناسان شخصیت یعنی "مجموعه ای از رفتارها و شیوه های تفکر شخص در زندگی روزمره که با ویژگی های بی همتا بودن، ثبات (پایداری) و قابلیت پیش بینی" مشخص می شود. به نظر گوردن آلپورت، روان شناس امریکائی، شخصیت، سازمان بندی پویائی در درون فرد و شامل آن دسته از نظام های روانی - فیزیکی است که رفتار و تفکر او را تعیین می کند (کلمات رفتار و تفکر را من برجسته ساخته ام. در آینده هم اگر با کلمه برجسته شده رو به رو شدید، برجستگی را کار من بدانید).

جهان/گر از فتنه آید کسی در پناه - ندارد جز این کشور آرامگاه/فطوبی لباب کبیت العتیق - حوالیه من کل فج عمیق/ندیدم چنین گنج و ملک و سریر - که وقف است بر طفل و درویش و پیر/نیامد برش دردناک غمی - که نهاده بر خاطرش مرهمی/طلبکار خیرست و امیدوار - خدایا امیدی که دارد برآر/کله گوشه بر آسمان برین - هنوز از تواضع سرش بر زمین/گدا گر تواضع کند خوی اوست - ز گردن فرازان تواضع نکوست/اگر زیردستی بیفتد چه خاست؟ - زبردست افتاده مردخداست/نه ذکر جمیلش نهان می‌رود - که صیت کرم درجهان می‌رود/چنویی خردمند فرخ نهاد - ندارد جهان تا جهان است، یاد/نبینی در ایام او رنجه‌ای - که نالد ز بیداد سرپنجه‌ای/کس این رسم و ترتیب و آیین ندید - فریدون با آن شکوه، این ندید/از آن پیش حق پایگاهش قوی است - که دست ضعیفان به جاهش قوی است/چنان سایه گسترده بر عالمی - که زالی نیندیشد از رستمی/همه وقت مردم ز جور زمان - بنالند و از گردش آسمان/در ایام عدل تو، ای شهریار - ندارد شکایت کس از روزگار/به عهد تو می‌بینم آرام خلق - پس از تو ندانم سرانجام خلق/هم از بخت فرخنده فرجام تست - که تاریخ سعدی در ایام تست/که تا بر فلک ماه و خورشید هست - دراین دفترت ذکر جاوید هست/ملوک ار نکو نامی اندوختند - ز پیشینگان سیرت آموختند/تو در سیرت پادشاهی خویش - سبق بردی از پادشاهان پیش/سکندر به دیوار رویین و سنگ - بکرد از جهان راه یاجوج تنگ/تو را سد یاجوج کفر از زرست - نه رویین چو دیوار اسکندرست/زبان آوری کاندر این امن و داد - سپاست نگوید زبانش مباد/زهی بحر بخشایش و کان جود - که مستظهرند از وجودت وجود/برون بینم اوصاف شاه از حساب - نگنجد در این تنگ میدان کتاب/گر آن جمله را سعدی انشاء کند - مگر دفتری دیگر املاء کند/فروماندم از شکر چندین کرم - همان به که دست دعا، گسترم/جهانت به کام و فلک یار باد - جهان آفرینت نگهدار/باد/بلند اخترت عالم افروخته - زوال اختر دشمنت سوخته/غم از گردش روزگارت مباد - وز اندیشه بر دل غبارت مباد/که بر خاطر پادشاهان غمی - پریشان کند خاطر عالمی/دل و کشورت جمع و معمور باد - ز ملکت پراگندگی دور باد/تنت باد پیوسته چون دین، درست - بداندیش را دل چو تدبیر، سست/درونت به تایید حق شاد باد - دل و دین و اقلیمت آباد باد/جهان آفرین بر تو رحمت کند - دگر هرچه گویم فسانه ست و باد/همینست بس از کردگار مجید - که توفیق خیرت بود بر مزید/نرفت از جهان سعد زنگی بدر - که چون تو خلف نامبردار کرد/عجب نیست این فرع ازان اصل پاک - که جانش بر اوج است و جسمش به خاک/خدایا بر آن تربت نامدار - به فضلست که باران رحمت ببار/گر از سعد زنگی مثل ماند و یاد - فلک یاور سعد بوبکر باد.

شاید بگوئید که امکان دارد که ممدوحان سعدی واقعاً انسان‌های نیک، عادل و... بودند! در برابر این تصور باید عرض کنم که شما عزیز در طول تاریخ مدون انسان یک امیر، یک حاکم و سیاستمدار بر سر اقتدار را، تحت هر نامی که حاکمیت کرده باشد، به من به طور نمونه نشان بدهید که قبل از خود به رعایایش فکر نموده باشد و محل رهایش با محل رهایش مردم فرق نداشته باشد؛ یا اندکی فرق داشته باشد و کاخش به قیمت ویرانی صد ها هزار کوخ آباد نشده باشد.

اگر یکی را به طور نمونه به من نشان دادید که خود در فقر و تندستی زندگی کرده باشد و پیش از این که به خود و به فامیل خود فکر کند به رعایای خویش اندیشده باشد، من همه حرف هایم را با معذرت پس می‌گیرم. همچنان یک شاعر را به من نشان بدهید که به دربار امیران و حکام و شاهان و امپراتوران و خلفاء رفت و آمد داشته باشد، بی آن که مدح آن‌ها را نگوید و راست را دروغ و دروغ را راست نساخته باشد! در این مورد ما از کتاب‌های تاریخ هم بی‌نیاز هستیم، زیرا تا حدود زیادی عقل و تجربه هر یک از ما‌ها به ما یاری لازم را می‌رساند!!

شما عزیز پرسیده اید که از کجا می‌دانیم سعدی از آن‌ها ستایش کرده است؟ همچنان تلویحاً فرموده اید که از کجا می‌دانید که ستایش شونده‌ها (امیر و وزیر و رجال مهم دولتی که دستی دراز در ربودن حق بیچارگان داشته‌اند و دستان

شان به خون هزارها انسان رنگین هستند و در خرابی و تباهی صدها ده و شهر نقش مستقیم و اولی داشته اند) انسان های منفوری بوده اند و از کجا می دانید که سعدی مورد شفقت و لطف این گونه انسان ها قرار می گرفت؟

اگر قرار باشد که مسائل را این گونه ارزیابی کنیم، پس ما حق نداریم در مورد سائر شخصیت ها و وقایع خوب و بد تاریخ خود و غیر از خود، هر کس و هر واقعه ای که باشد، حرفی از کس یا کسانی را بپذیریم! همه آنچه داکتر صاحب زمانی یا کاتب و میر غلام محمد غبار، یا مؤرخان دیگر و... می نویسند، باید مانند حرف های من باشند که در واقع حرف من نیست، بلکه حرف صد ها و هزارها مؤرخ است که در طول تاریخ بر روی هم انباشته شده اند. همه در رابطه شخصیت های تاریخی - علمی - فرهنگی - اجتماعی - سیاسی - دینی که بعضاً قرن ها و هزاره ها پیش مرده اند، گاه گاه صحبت می کنیم. هیچ یک از ما از شکمبه خود چیزی در رابطه چنین افرادی نساخته ایم، ولی همیشه در وقت ضرورت، بدون تردید به اسنادی که بازگو کننده اعمال خوب و بد مردمانی هستند، استناد می کنیم!!

باز هم به عرض حضور مبارک می رسانم که صداقت انسان صادق از همگونی نیت و گفتار و عمل وی عینیت می یابد!

سی و پنج - سی و شش سال قبل در شهر بن گردهمائی بود. کسی به نمایندگی یک حزب صحبت می کرد. از حق نگذریم حرف های خوب و به اصطلاح "کته کته" زیاد می زد، مانند همه سیاست بازان و مبلغان دینی. جوانی عیار مشرب و سرشار، از همان کاکه های شاه شهید، از میان جمعیت برخاست و رو به طرف آن مرد نموده گفت: برادر! همه تان حرف های زیبا و شریف و باب دندان می زنید، اما افسوس که هیچ کدام تان عمل ندارید! این جوان سواد چندانی نداشت، ولی به اندازه ای هوشمند بود که تمیز حرف خوب و عمل بد را بکند! در مورد آن انقلابی دو آتشه ای که از جامعه بدون طبقه و انسان مرفه و آزاد و... داد می زند و از سوسیال پول می گیرد و موتوری بیست هزار اوروئی سوار می شود، چگونه باید قضاوت نمود. به چه باید باور داشت؟ به قسم های این گونه انسان ها یا به دم خروسی که از زیر عباى شان نمایان است؟

من نمی دانم که نظر شما عزیز در مورد کسانی که حرف شان با عمل شان یکی نیست، چه است - قاعداً باید همانی باشد که از آن من است - ولی من این انسان ها را به هیچ وجه قابل تحویل گرفتن نمی دانم و قابل ستایش نمی یابم! کرزی و نظام را بد و بیراه می گویند و کشور را اشغال شده می خوانند، اما پیش وزیرش می روند که به ما کار بدهید! با معذرت ناخواسته از اصل داستان دور شدیم. بعضی وقت ها انسان با دیدن دو روئی ها، به خصوص در میان کسانی که خود را کوه استوار مقاومت و منبع تمام خوبی ها می دانند، چه در راست و چه در چپ، از غصه زیاد نمی تواند خود را کنترل کند. برگردیم:

در باب شعری که شما از سعدی در نظر اول تان در دریچه نظریات نقل نموده اید، من تأملات و ملحوظات خود را دارم، که قسماً و به گونه ای در نامه اول من عنوان شما به عرض رسیده است. من این برداشت ها را برداشت های بشری می دانم، که هیچ ارتباطی با پندار، گفتار و کردار خدای عالمیان ندارد! برداشت های انسان هائی که یا از بی بضاعتی چیزی برای گفتن ندارند، یا جرأت نمی کنند واقعیت ها را به مردم بگویند - چون حداقل عکس العمل تندخویان، حتی فهمیده های شان "بی حیا" گفتن و تعرض به شخصیت است - یا نمی خواهند واقعیت ها را به مردم بگویند، چون گفتن واقعیت ها و باز شدن گوش مردم از نظر عواید و طفیلی زندگی کردن به نفع شان نیست! یا این که می خواهند نیت و خواست خود را به نام خدا در ذهن مردم القاء نموده آن ها را از خواستن حق خود، به نام این که خدا بالاخره در این یا در آن جهان پاداش صبر آن ها را عنايت خواهد کرد، از شکوه و شکایت و ناله و زاری و شورش علیه بیدادگران مفت خوار و مداحان بی شمار، که خود شان هم یکی از آن ها می باشند، همینطور علیه متشرعان منحرف باز دارند!

ببینیم دیگران، نوگرایان و متفکرین آزاد اندیش ریزبین و تمام نگر، دربارهٔ سعدی بزرگوار شما عزیز چه گفته اند: - سعدی بیش از آن که تابع اخلاق به صورت مطلق و فلسفی باشد، مصلحت‌اندیش است و ازین رو اصولاً نمی‌تواند طرفدار ثابت و بی‌چون و چرای قاعده‌ای باشد که احیاناً در جای دیگری آن را بیان کرده‌است. برخی از نوگرایان معاصر ایران، آثار او را غیراخلاقی، بی‌ارزش، متناقض و فاقد نظم سیستماتیک قلمداد کرده‌اند.

- روزگار خود را با تقدیم شعری یا نصیحتی به امیران و رعایا و طرفداران خود و پذیرش هدایای آنها می‌گذراند (جان ریپکا ایران شناس اهل چک).

- سعدی بیش از آن که تابع اخلاق به صورت مطلق و فلسفی باشد، مصلحت‌اندیش است و ازین رو اصولاً نمی‌تواند طرفدار ثابت و بی‌چون و چرای قاعده‌ای باشد که احیاناً در جای دیگری آن را بیان کرده‌است. مثلاً راستگوئی یک ارزش است؛ اما ممکن است شرایطی واقع شود که مصلحت، دروغ گفتن را ایجاب کند. سعدی در اولین حکایت از فصل اول گلستان، شرایطی را تصویر کرده‌است که در آن ارزش راستگوئی زیر پا گذاشته می‌شود؛ در غیر این صورت نادانی پادشاه و بی‌رحمی وزیرانش باعث کشتار بی‌مورد می‌شود. سعدی در عالم واقع نیز به‌طور مطلق از یک سری قواعد اخلاقی ثابت پیروی نکرده‌است. (به نظر بسیاری از انسان ها دروغ، دروغ است، اما سعدی دروغ به مصلحت را جائز می‌داند و می‌گوید: "دروغی مصلحت آمیز به که راستی فتنه انگیز!" بلی، همان موضوع راست و دروغی که من بدان نظر و اشاره دارم، نه زبان و شعر و ادبیات و چیز های از این قبیل).

- او از جمله شاعرانی است که جایلوسی را نمی‌پسندد و ترجیح می‌دهد در قصیده به جای مدح گفتن، تذکر بدهد. اما هلاکو خانی را، که آخرین خلیفه عباسی را به قتل رسانده است، تمجید می‌کند و در همان زمان، برای خلیفه نیز سوگواری می‌کند؛ حال آن که حاکم شیراز - که سعدی او را تمجید کرده‌است - برای شکست دادن همین خلیفه، لشکری را به کمک هلاکو خان گسیل کرده بود. (کلمه "اما" را من برای توجه شما عزیز برجسته ساخته‌ام!)

- یگانه انگیزه انتخاب تخلص سعدی نشان دادن "حق شناسی" در برابر عنایات سعد بن زندگی، حاکم شیراز، است. - بعد از مرگ پدر سعدی در شیراز تنها ماند. در سایه توجه اتابک سعدی که از همان دوران بر اثر هوش و ذکاوت بالای خود نزد همه انگشت نما بود رهسپار بغداد گشت و وارد مدرسه نظام شد. (عنایات و توجه را من برجسته ساخته‌ام).

- صالح مهدوی در کاروان ادب مقاله ای دارد معنون به "زندگی نامه، آثار و اشعار سعدی". او درجائی از مقاله اش می نویسد: "...سعدی در حدود ۶۵۵ قمری به شیراز بازگشت و در خانقاه ابو عبدالله بن خفیف مجاور شد. حاکم فارس در این زمان اتابک ابوبکر بن سعد زنگی (۶۵۸-۶۲۳) بود که برای جلوگیری از هجوم مغولان به فارس به آنان خراج می‌داد، یک سال بعد از فتح بغداد به دست مغولان (صفر ۶۵۶) در دوران وی سعدی مقامی ارجمند در برابر به دست آورده بود. در آن زمان ولیعهد مظفرالدین ابوبکر به نام سعد بن ابوبکر که تخلص سعدی هم از نام اوست به سعدی ارادت بسیار داشت. سعدی بوستان را که سرودنش در ۶۵۵ به پایان رسید، به نام بوبکر سعد کرد. هنوز یک سال از تدوین بوستان نگذشته بود که در بهار سال ۶۵۶ دومین اثرش گلستان را به نام ولیعهد سعد بن ابوبکر بن زنگی نگاشت و خود در دیباجة گلستان نوشت: هنوز از گلستان بوستان بقیتی موجود بود که کتاب گلستان تمام شد.

- از حکایتی در عالم طفولیت، بوستان، باب نهم، می توان فهمید که پدر سعدی از کارکنان ساده دیوان اما در رفاه بوده:

ز عهد پدر یادم آید همی که باران رحمت بر او هر دمی
که در طفلیم لوح و دفتر خرید ز بهرم یکی خاتم و زر خرید

بدر کرد ناگه یکی مشتری به خرمائی از دستم انگشتی
چونشناسد انگشتی طفل خرد به شیرینی از وی تواند برد

الخ.

(به بخشش سخاوتمندانه حاکمان صاحب خزینه های پر از جواهر و سیم و زر بنگرید که حتی کودکان خادمان شان در ایام طفولیت، زمانی که آن ها هنوز ارزش گوهر و سیم و زر را نمی دانند و به شیرینی فریفته می گردند، صاحب انگشت و کر و فر می شوند - آنهم در جوامعی که میلیون ها انسان نان برای خوردن، لباس برای پوشیدن و سقّی برای پناه گرفتن در زیر آن دربالای سر شان نمی یابند. آیا حمد گفتن چنین حاکمان از سوی مداحانی فروخته شده در مقابل پول دربار، قابل بخشش و اغماض است؟ مداحانی که در عمل و به خاطر یک مشت پول ناچیز و ناقابل هم خلق را فراموش نموده اند و هم خدا و پیامبر را).

- تخلص نام هنری است که شاعر برای خود برمیگزیند و در اشعار خود (به خصوص در غزل) از آن استفاده می کند. بسیاری از شاعران، از جمله سعدی، با تخلص خود مشهوراند. سعدی تخلص خود را به واسطه ارادتی که به سعد بن ابوبکر، فرزند حاکم وقت شیراز داشت، انتخاب کرده است. او در استفاده از تخلص بسیار جدی بوده و در ۹۷٪ از غزلیاتش از تخلص استفاده کرده است. تخلص اغلب در بیت آخر غزل قرار داده شده، اما در مواردی نیز بعد از بیت تخلص، یک یا چند بیت دیگر آمده است. سعدی در ۵۷ درصد موارد، تخلص خود را به صورت شخص مفرد به کار برده؛ یعنی در این ابیات خبری از خود داده است و در بقیه موارد از بوم شخص مفرد استفاده کرده و خودش را مخاطب قرار داده است. (متوجه شده اید که ارادت سعدی به حاکم شیراز و ارادت حاکم شیراز به سعدی متقابل است؛ یکی پول و عزت کاذب می دهد و دیگری مدح می کند!)

در این که سعدی شاعر و استاد سخن بود، زبان شیوا داشت و یکی دو تن را در میان فارسی زبانان نمی توان با او برابر کرد و شریین ترین آثار فارسی را به شکل نثر و نظم تقدیم جامعه فارسی زبانان و شعر دوستان نموده است، هیچ تردیدی وجود ندارد. به حق گفته اند که دایره سخنش از کران تا کران جهان گسترش یافته است و سخنان زیبا هم زیاد دارد، اما سخن ما بر سر شعر و شاعری و سخنوری و استاد سخن بودن او و "حرف" نیست؛ هر چند در حرف های او هم عالم حرف است! زبان سعدی تأثیر بسزائی در رشد و غنای زبان و ادبیات فارسی دارد. شعر و نثر سعدی همواره به عنوان منبعی برای آموزش زبان فارسی به کار رفته است و ضرب المثل ها و حکایات و غزلیات او همواره ورد زبان ها و زینت نبشته ها بوده است و...، اما گفتار ما بر سر شهرت و عظمت او در زبان و ادب نیست، بلکه در منطبق نبودن عمل وی با گفتارش می باشد!

من خر و ستر را با یک دیگر، که هر دو حیوانند و به حکم غریزه عمل می کنند، مقایسه نمی کنم؛ دو انسان را که باید دارای انسانیت و شرافت؛ و باید دارای عقل و احساس و اخلاق و عاطفه باشند، در روشنی آنچه می گویند و می کنند، با توجه به شأن و مسؤولیت های انسانی آن ها، مقایسه می کنم. با توجه به دردی که خودم با همه حواسم از بی عدالتی ها در طول موجودیت انسان ها احساس می کنم و با توجه به درد و رنجی که بی نوایان و ستم دیدگان بی پناه دارند، دو انسان را به طور نمونه در برابر هم قرار می دهم! دو انسانی را که اعمال شان آئینه تمام نمای شخصیت و افکار و نیات شان است.

خلاصه کلام: انسان ها دارای ابعاد گوناگونی فکری - روانی - اخلاقی - روحی - جسمی هستند. من همان بعد عاطفی و مسؤولیت پذیری - روحی و اخلاقی - آن دو را در رابطه با ظالم و مظلوم، ستمگر و ستمکش، دارا و نادار و زور آور و کم زور و در رابطه با اعمال شان مورد مذاقه قرار داده، انسان خوب بودن آن ها را معین می کنم. هدف من خدا پرستی

و نویسنده بودن و شاعری آن دو نبوده است. شریعتی در انسان دوستی خود، گذشته از این که هم مسلمان بود و هم نویسنده و شاعر، و در مبارزه با استبداد و استعمار و استثمار، در عمل نسبت به بسیار انسان ها برجستگی و رجحان داشته است! هر کسی که به چنین انسانی توهین کند، به خود توهین کرده است. من در بعضی موارد با شریعتی همفکر و هم‌آوا نیستم، اما با آن به شخصیت او به استواری اش در راه اندیشه و اعتقادش و در عزتی نفسی که داشت سخت احترام دارم. شاید فکر کنید که چرا از یک ایرانی اینقدر تعریف می‌کند. دو دلیل دارد: یکی، چون شعری از وی در ارتباط شعر "منم زیبا"ی سهراب سپهری نقل شد؛ و دوم، من از انسان های استوار، ولو دشمن من هم باشند، خوشم می‌آید و آن ها را شائسته احترام می‌دانم. دلیل دیگری ندارد! جمله "رنگش را گم کن" به هیچ شخص معین و مشخصی مربوط نمی‌شود. بیان عام است که همه کسانی را که حرف می‌زنند، ولی عمل نمی‌کنند یا خلاف حرف خود عمل می‌کنند، در بر می‌گیرد! زبان باریکی هائی دارد که باید بدان توجه شود دوست عزیز!!

از نبود انسجام در یادداشت اخیر تان چنان استنباط کردم که خسته شده اید. بنابراین می‌خواهم با اجازه نامه نویسی با شما عزیز را با نوشتن همین نامه به پایان برسانم. گفت و گو برای آن است، که انسان از آن بیاموزد، در غیر آن آب در هاون کوفتن خواهد بود!

در مورد ترکیب "رحمة الله علیه" من هنوز هم گمان دارم که آن را در یادداشت شما دیده‌ام. شاید برای امحای آن دست های دراز یا جن های انسان نما وجود داشته اند. اگر چنین نباشد، شما مرا با قلب بزرگی که دارید ببخشید! اگر حرفی و کلامی ته یا بالا گفته شده باشد، به مرحمت و از روی لطف آن را نادیده بگیرید. انسان عاری از خطا نیست و من هم یک انسان هستم و...

۲۰۱۸/۰۲/۰۸